

# نقد و بررسی چند اشکال شهید صدر (ره) بر محقق نائینی (ره) در مبحث تراحم

سیف‌الله صرامی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۸

تاریخ تایید: ۱۴۰۱/۰۹/۲۷



## چکیده

یکی از نوآوری‌های محقق نائینی ره در دانش اصول فقه، پردازش باب تراحم در ساختار این دانش است. تا پیش از ایشان، در فقه و اصول، از تراحم احکام، در جاهای مختلف، سخن رفته است، ولی، نه چندان درباره آن بحث شده و نه بابی به مباحث آن اختصاص یافته است. محقق نائینی ره، پس از باب ضد (اقتضاء الامر بالشیء النهی عن ضده)، با این تذکر که دانشوران، پیش از او، چنین بابی را نگشوده‌اند و با وجود ثمرات فراوان، از آن گذشته‌اند، باب تراحم را باز می‌کند. در این باب، در سه قسمت، مطالب خود را ارائه می‌دهد: فرق بین تعارض و تراحم، منشأ تراحم و مرجحات باب تراحم. خلاصه‌ای از این مطالب را در باب تعادل و تراجم هم، آورده است. پس از او، شهید صدر ره یکی از مفصل‌ترین مباحث اصولیان درباره تراحم را در ضمن مبحث تعارض ادله (تعادل و تراجم)، آورده است. وی در این مباحث، جاهای مختلف و نسبتاً متعدد، به آرای محقق نائینی ره می‌پردازد و در مواردی به او خرده می‌گیرد. اهمیت و ثمرات فراوان احکام تراحم، همانطور که محقق نائینی هم اشاره کرده است، انگیزه نگارنده شد تا در قالب بحث و داوری بین این دو اصولی نامدار و عمیق النظر، در موارد اختلافی، گامی در پیشرفت مباحث باب تراحم، بردارد. نکته شایان توجه این که کاربرد و ثمرات باب تراحم، بسیار بیش از فقه فردی، در فقه اجتماعی و حکومتی، جای دارد؛ زیرا، اجتماع و حکومت‌داری، به ویژه در عصر جوامع و حکومت‌های پیچیده امروزی، فراوان و متنوع، صحنه تراحمات احکام شرعی است.

## کلید واژه‌ها

تراحم، شهید محمدباقر صدر ره، محقق نائینی ره، مرجحات باب تراحم، تفکیک مقام جعل از

مقام امثال

## مقدمه

### طرح موضوع

یکی از نوآوری‌های اصولی پرآوازه، علامه محقق، میرزا محمد حسین نائینی ره، پردازش باب تزاحم در ساختار دانش اصول فقه، است. دو نسل اصولی پس از او، دانشمند عمیق اندیش، شهید والا مقام، سید محمدباقر صدر ره، یکی از مفصل‌ترین مباحث این باب را در اصول فقه خود جای داده است. وی، در فرازهای متعددی از این مبحث، به محقق نائینی ره می‌پردازد و در مواردی به او، خرده می‌گیرد.

اهمیت و ضرورت پرداختن به باب تزاحم در اصول فقه، به اندازه و هم‌سنگ پرداختن به اجرا و امثال احکام فقهی در شریعت مقدس اسلام است. روشن است که تاثیر احکام شریعت بر سعادت انسان، در قالب و از رهگذر اجتناب ناپذیر فهم و استنباط فقهی آن، وقتی است که اجرا شود. دغدغه اصلی باب تزاحم، درست و مرضی شارع مقدس اجرا شدن این احکام است.

این مقاله تلاش دارد، به مناسبت کنگره علمی بزرگداشت محقق نائینی ره، از طریق طرح و بررسی برخی از خرده‌گیری‌های شهید صدر ره، بر او، در باب تزاحم، گامی در راستای توسعه و تعمیق این باب، بردارد. طبعاً، پرداختن به همه اشکالات شهید صدر ره بر محقق نائینی ره، از گنجایش حجم استاندارد یک مقاله علمی پژوهشی بسی بیشتر است. در این جا، ابتدا، تعریفی متمرکز بر این دو اصولی، از اصطلاح تزاحم که موضوع اصلی مقاله است، ارائه می‌شود. سپس، سرخطی از مطالب محقق نائینی ره، تحت باب تزاحم ارائه می‌گردد. در ادامه، اشکالات مطرح و بررسی می‌شود.

### تعریف تزاحم

محقق نائینی ره تعریف و تبیین تزاحم را در قالب تفاوت‌گذاری بین تعارض و تزاحم، در چهار نکته/جهت، آورده است. در نکته اول، تزاحم را تعریف و در بقیه نکات، ویژگی‌های آن را بیان می‌کند. پس از توضیحاتی درباره ماهیت تعارض که ناسازگاری دو





حکم در مقام جعل و تشریح است، تراحم را چنین تعریف می‌کند: «فأنه لم یکن بین الحکمین المتزاحمین منافرة و تعاند فی مقام الجعل و التّشریع، بل کان بینهما کمال الملاءمة و الموافقة، و أنّما نشأ التّعاند فی مقام فعلیة الحکمین و تحقّق موضوعهما خارجاً» (نائینی، ۱۴۰۹ق. ج ۱ و ۲ ص ۳۱۷). بر پایه این عبارت، می‌توان گفت: تراحم ناسازگاری دو حکم، در مقام فعلیت و تحقق موضوع است، در حالی که به خودی خود، در مقام جعل و تشریح، هیچ‌گونه ناسازگاری ندارند. در ادامه، اتفاقی بودن ناسازگاری در مقام فعلیت را هم می‌افزایند: «بل اتفق التّراحم فی مقام الفعلیة» (همان). مراد از اتفاق در این عبارت، رخداد نیست تا احیاناً، توهم شود با دائمی بودن این رخداد هم می‌سازد؛ بلکه مراد تصادفی بودن در یک واقعه و مصداق خاص از فعلیت دو حکم است. این برداشت را مثال‌های ایشان از تراحم، بلافاصله، بعد از عبارت نقل شده، قطعی می‌سازد: «كما إذا اتفق أنّه صار التّصرف فی ملک الغیر مقدّمة لإنجاء المؤمن، أو اتفق عدم التّمكن من إنقاذ کلّ من الغریقین» (همان ص ۳۱۸)، بنابراین می‌توان تعریف تراحم را از نظر محقق نائینی ره، چنین آورد: تراحم ناسازگاری دو حکم، در مقام فعلیت و تحقق موضوع، به صورت تصادفی، است که به خودی خود، در مقام جعل و تشریح، هیچ‌گونه ناسازگاری ندارند.

شهید صدر ره، تراحم را «تنافی دو حکم، به سبب عدم قدرت مکلف بر جمع بین آن دو، در عالم امتثال»، تعریف می‌کند (صدر، ۱۴۱۷ق. ج ۷ ص ۲۶). سپس، از رهگذر رابطه تراحم با تعارض، تراحم را مصداقی از ورود و محکوم به احکام آن می‌داند (همان ص ۲۷ و ۶۱ تا ۶۷). در بیان ورود بودن تراحم، محور و تکیه‌گاه او توضیح و تعمیق سخن نائینی ره در نکته دوم از نکات چهارگانه فوق‌الذکر است. نائینی ره، در این نکته، ترجیح یکی از دو متزاحم بر دیگری را رفع حکم دومی، در اثر رفع موضوع آن، می‌داند: «وفي باب التّراحم ترجع إلی رفع الحکم برفع موضوعه» (نائینی، ۱۴۰۹ق. ج ۱ و ۲ ص ۳۱۸). بنابراین، می‌توان تطبیق تراحم بر ورود را توسط شهید صدر، بیان‌کننده و تعمیق‌دهنده مرحوم نائینی دانست؛ کما این که در طول بیان تطبیق تراحم بر ورود، اشکال و ایرادی به



نائینی ره، نمی‌گیرد. همچنین ظاهر «عالم امثال» در تعریف شهید صدر، همان «مقام فعلیت و تحقق موضوع»، در تعریف نائینی ره، خواهد بود. اما، محوریت «عدم قدرت مکلف» در تعریف شهید صدر، موضوع بحث نائینی در نکته چهارم از نکات چهارگانه فوق‌الاشاره است. نائینی در نکته چهارم، این محوریت را غالبی می‌داند، نه دائمی (همان، ص ۳۱۹). وی مثال جایی که عدم قدرت سبب تراحم نمی‌شود را شخصی می‌داند که مالک ۲۵ شتر در مدت شش ماه باشد و سپس شتر دیگری را هم مالک شود، تا به نصاب ۲۶ شتر برسد. در این صورت، با گذشت شش ماه دیگر، سال برای نصاب ۲۵ شتر تمام می‌شود و باید ۵ گوسفند زکات دهد. با گذشت شش ماه سوم، سال برای نصاب ۲۶ شتر هم تمام می‌شود و باید یک شتر ماده وارد شده به سال سوم (بنت لبون<sup>۱</sup>) هم برای این نصاب، زکات دهد. به این ترتیب، در یک سال، زکات یک مال، دو بار، واجب می‌شود؛ اما، دلیل قائم است بر این که برای هیچ مالی، در مدت گذشت یک سال، دو بار زکات واجب نمی‌شود؛ پس، بین وجوب ۵ گوسفند و یک شتر ماده، به عنوان زکات مال، تراحم رخ می‌دهد (همان). یکی از مقررین مرحوم نائینی، در پاورقی، بر این مثال، اشکال گرفته‌اند که مصداق تعارض است نه تراحم؛ زیرا، دلیل قائم شده، باعث عدم امکان جمع بین دلالت دلیل وجوب زکات در هریک از دو نصاب مزبور خواهد شد (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱ ص ۲۸۵).

با عدم پذیرش مطلب نائینی ره در نکته فوق که دچار اشکال یاد شده به نظر می‌رسد، باید در تعریف برداشت شده پیشین از نائینی ره، قید به سبب عدم قدرت مکلف بر امثال هر دو تکلیف را بیفزاییم و نهایتاً، نتیجه بگیریم که «تراحم ناسازگاری دو حکم، در مقام فعلیت و تحقق موضوع، به صورت اتفاقی، در اثر عدم قدرت مکلف بر جمع بین امثال دو حکم است که به خودی خود، در مقام جعل و تشریح، هیچ‌گونه ناسازگاری ندارند».

۱. در دو تقریر دیگر درس مرحوم نائینی، اجود التقریرات، به تقریر مرحوم خوئی (ج ۱ ص ۲۸۵) و التقریرات العالیه، به تقریر مرحوم مرتضوی لنگرودی (ج ۲ ص ۱۲۳)، به جای بنت لبون در این جا، بنت مخاض (شتر ماده وارد شده به سال دوم) نقل کرده است که به لحاظ فقهی همین درست به نظر می‌رسد، نه بنت لبون. ر.ک. نجفی، جواهر الکلام ج ۱۵ صص ۷۶ تا ۷۸ و ۱۱۱.



تعریف پیش گفته به نقل از شهید صدر ره خلاصه همین مضمون است. اما، به نظر نگارنده، هنوز تعریف دقیق نیست. خلاصه توضیح نظر برگزیده این که روشن است محط تراحم مقام امثال است که باید، به دقت، از خلط آن با مقام جعل پرهیزیم. در مقام امثال، جعل حکم با همه هویت، شرایط و لوازم، از جمله هرگونه اطلاق و تقيید آن، پایان یافته و نوبت به امثال حکم رسیده است. نمی شود اقتضایی از اقتضانات و شرایط امثال را به مرحله جعل کشاند و گفت به سبب فلان وضعیت و شرایط در مقام امثال، حکم چنین است و چنان، وگرنه خلف فرض تمام شدن جعل حکم لازم می آید. بنابراین، هرگونه توصیف حکم، به لحاظ وضعیت امثال آن، نیست مگر توصیف به حال متعلق که وصف حقیقی برای حکم، به بار نخواهد آورد. نتیجه می گیریم که جنس تراحم را وصف تنافی برای دو حکم متزاحم گرفتن، بلکه همین تعبیر دو حکم متزاحم، تسامح یا مجاز در تعبیر است. توصیف حقیقی برای امثال دو حکم است نه خود دو حکم. بنابراین، نتیجه، طبق نظر برگزیده، چنین است: «تراحم دو حکم، اصطلاحاً، وضعیتی است در مقام امثال آن دو حکم که در آن وضعیت، مکلف قدرت بر امثال هر دو ندارد، و صرف قدرت در امثال یکی برابر با عدم امثال دیگری است. در وضعیت تراحم، این امثالها هستند که با هم ناسازگاری دارند و یکی مانع و نافی دیگری است و دو حکم، هیچگونه تنافی و ناسازگاری ندارند».

با در دست داشتن تعریف تراحم، اکنون، به نقل و بررسی پاره ای از خرده گیری های شهید صدر ره، به مرحوم نائینی در مبحث تراحم می پردازیم.

### ترجیح حکم بی بدل بر حکم بدل دار

اولین خرده گیری شهید صدر ره به محقق نائینی ره، درباره توجیهی است که محقق نائینی، برای ترجیح حکم بی بدل، مانند وجوب تطهیر بدن در نماز، بر حکم بدل دار، مانند وجوب وضو برای نماز که تیمم بدل آن است، هنگام تراحم این دو حکم، بیان کرده است. مثال تراحم این دو حکم، جایی است که مکلف آب کافی برای وضو و تطهیر بدن، هر دو، در اختیار ندارد. توجیه نائینی ره چنین است:



«فما ان الوضوء له بدل و هو التيمم فلا يمكن مزاحمة امره مع امر التطهير فيقدم رفع الخبث و يكتفي في الصلاة بالطهارة الترايية (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱ ص: ۲۷۲): از آنجا که وضو بدلی همچون تیمم دارد، ممکن نیست امر آن با امر تطهیر مزاحمت کند؛ بنابراین، رفع خبث مقدم خواهد شد و به نماز با تیمم بسنده می شود».

شهید صدر، در رد این توجیه، می گوید: بحث در بدل طولی است که در صورت عجز از آوردن مبدل، نوبت به آن می رسد و روشن است که امر به مبدل، صرفاً، متعلق خود را می خواند، هرچند بدل هم داشته باشد. نسبت به بدل عرضی است که امر خصوص مبدل را نمی خواند و در حقیقت، آنچه واجب است جامع بین مبدل و بدل عرضی است. لذاست که اگر یکی از دو واجب بدل عرضی داشته باشد که مزاحم واجب دیگر نباشد، تزاممی رخ نمی دهد:

«الكلام فيما له بدل طولي الذي يكون متفرعاً على العجز من الإتيان بالمبدل و واضح أن الأمر يقتضي متعلقه بالخصوص و لو كان له بدل طولي و إنما لا يقتضي متعلقه بالقياس إلى بدله العرضي كما في الواجب التخييري، فلو فرض أن لأحد الواجبين بدلاً عرضياً لا يزاحم مع الواجب الآخر كان ذلك خروجاً عن باب التزاحم موضوعاً، لأن ما هو الواجب بحسب الحقيقة إنما هو الجامع بين المبدل و بدله العرضي و الجامع لا يزاحم الواجب الآخر (صدر، ۱۴۱۷ق. ج ۷، ص: ۸۲).

نقد شهید صدر بر نائینی ره، به مقداری که از نائینی ره نقل می کند، به نظر وارد می آید. این نقل، عیناً، از اجود التقریرات است و در حقیقت، به جز تکرار مدعا، استدلال و توجیهی ارائه نمی دهد. اما، در تقریر دیگری، به نقل از نائینی ره، استدلال و توجیه او نقل شده است:

«السّر في ذلك واضح، لأنّ كلّ مورد ثبت فيه البديل شرعاً لواجب فلا محالة يكون ذلك الواجب مقيداً بالقدرة و التمكن، لأنّه لا معنى لجعل شيء بدلاً طويلاً لشيء إلاّ كون ذلك البديل مقيداً بالعجز عن ذلك الشيء و عدم التمكن منه، و لازم ذلك هو تقييد ذلك الواجب بصورة التمكن و القدرة، سواء وقع التصريح بذلك في لسان الدليل - كما

في قوله تعالى: فان لم تجدوا ماء فتيمموا، حيث انه قيّد التيمم بصورة عدم وجدان الماء فيستفاد منه تقييد الوضوء بصورة وجدان الماء و التمكن منه- أو لم يقع التصريح بذلك في لسان الدليل. و بالجملة: نفس جعل البدلية الطولية يقتضى التقييد بالقدرة، فتكون النسبة بين هذا المرجح و المرجح السابق العموم المطلق، لأنّ كلّ ما له البدل يكون مقيدا بالقدرة الشرعية، و ليس كلّ ما يكون مقيدا بالقدرة الشرعية له البدل، كما هو واضح» (نائيني، ۱۴۰۹ق. ج ۱ و ۲ ص ۳۲۷).

مرجح سابق که در این عبارت اشاره شده است ترجیح آن واجب که مشروط به قدرت شرعی نیست بر واجبی است که مشروط به قدرت شرعی است (همان، ص ۳۲۲). هسته توجیه محقق نائینی این است که تراحم واجب بدل دار (بدل طولی) با واجب بی بدل، مصداقی از تراحم واجب مشروط به قدرت شرعی، با واجب غیر مشروط به قدرت شرعی است؛ زیرا بدل طولی قرار دادن توسط شارع، به معنای مشروط کردن به قدرت شرعی است. جالب این که در تقریر سومی، به نقل از او، ترجیح بی بدل بر بدل دار، به صورت مستقل نیامده است؛ بلکه پس از بیان ترجیح غیر مشروط به قدرت شرعی بر مشروط به آن، ترجیح بی بدل بر بدل دار، مصداقی از آن دانسته شده است: «و من هذا الباب تقدیم ما لا بدل له ک «إزالة الخبث» علی ما له البدل ک «الوضوء»...» (نائینی، ۱۴۴۳ق. ج ۲ ص ۱۴۰).

نتیجه این که در ترجیح حکم بی بدل بر بدل دار، اشکال شهید صدر ره، بر نائینی ره، وارد نیست؛ زیرا، داشتن بدل طولی، به معنای مشروط بودن به قدرت شرعی است و در تراحم مشروط به قدرت شرعی با غیر مشروط به قدرت شرعی، غیر مشروط مقدم است.

### ترجیح معلوم الاهمیه بر مهم

مرحوم نائینی دلیل ترجیح معلوم الاهمیه بر مهم را، از یک سو، صلاحیت اهم، از حیث اهم بودن، برای تعجیز و از کار انداختن قدرت مکلف، به لحاظ شرعی و مولوی، نسبت به مهم و از سوی دیگر، عدم چنین صلاحیتی برای مهم نسبت به اهم، می داند





(نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص: ۲۷۸ و ر.ک. نائینی، ۱۴۰۹. ج ۲ و ۳ ص ۳۳۳). سپس نسبت اهم را به مهم، مانند نسبت واجب به مستحب، می‌انگارد و تقدیم اهم بر مهم را به تقدیم واجب بر مستحب تشبیه می‌کند (همان).

مرحوم شهید صدر، با تحلیل ماهیت و حقیقت استدلال مرحوم نائینی، می‌گوید: اگر مراد تقید خطاب مهم به عدم امر به اهم باشد، به معنای عدم امکان ترتب بین اهم و مهم است و در نتیجه، امر به مهم برداشته می‌شود، چه مکلف اشتغال به اهم داشته باشد، چه نداشته باشد؛ این نتیجه خلاف فرض تراحم خواهد بود. اگر مراد این باشد که اشتغال به اهم مهم را از کار می‌اندازد، این خود دو احتمال دارد: اگر مراد مضیق کردن خطاب مهم، در عالم جعل، باشد، برگشت به این استدلال می‌کند که هر واجبی مقید است به عدم اشتغال به واجب ضد خود که در اهمیت کمتر از آن واجب نباشد. در این جا، به سبب اهمیت واجب اهم نسبت به مهم، واجب اهم این قید را دارد و در صحنه باقی است؛ ولی واجب مهم این قید را ندارد و رخت از صحنه برمی‌بندد. اما، اگر مراد از این که اشتغال به واجب اهم، مهم را از کار می‌اندازد، از کار انداختن در عالم امثال باشد، نه عالم جعل، وجهی برای چنین از کار انداختنی، وجود ندارد؛ مگر این که به توجیه دومی برگردد که قبلاً بررسی شد (صدر، ۱۴۱۷. ج ۷، ص: ۹۰).

خلاصه توجیه دومی که شهید صدر ره، قبل از ایراد فوق به نائینی ره، برای تقدیم اهم بر مهم، افاده کرده‌اند این است که اشتغال به اهم نسبت به اشتغال به مهم عبارت از تحصیل ملاک بیشتر نسبت به تحصیل ملاک کمتر است؛ چرا که ملاک اهم به خاطر اهم بودن، بیشتر است و عقل حکم می‌کند موقع دوران بین اکثر و اقل، اکثر ترجیح داده شود (همان، ص ۸۸). آنگاه، به این توجیه ایراد می‌گیرند که راهی برای احراز فعلی بودن ملاک اهم در صورت اشتغال به مهم، نداریم. پاسخ می‌دهند که خود خطاب اهم راه به این احراز است و عکس آن یعنی تمسک به اطلاق خطاب مهم برای اثبات ملاک مهم، هنگام اشتغال به اهم، درست نیست؛ زیرا خطاب مهم، مثل هر خطاب دیگری، مقید است به عدم اشتغال به ضد واجبی که در اهمیت کمتر از اصل نباشد؛ یعنی خطاب تا



آنجایی هست که مکلف مشغول به انجام ضدی با اهمیت مساوی یا بیشتر، نباشد. اگر چنین اشتغالی داشته باشد، خطاب شامل نخواهد بود. پس با اشتغال به اهم، خطاب مهم شامل نخواهد بود. بنابراین، شهید صدر ره، نهایتاً، با امکان بازگشت توجیه مرحوم نائینی به توجیه دوم خودش که از آن رفع اشکال می‌کند، عملاً، راه به پاسخ به ایراد به محقق نائینی را باز می‌کنند.

اما، به نظر نگارنده منطق دقیق و عمیق پرهیز از خلط مقام جعل با مقام امثال، با توجه به این که اصولاً، تراحم در مقام و میدان امثال اتفاق می‌افتد (بر خلاف تعارض که مربوط به عالم جعل است)، توجیه درست ترجیح اهم بر مهم این است که اشتغال به اهم، به لحاظ و حیث این که اهم است، عقلاً (عقل حاکم در مقام امثال و اطاعت و عصیان)، عذر است برای ترک مهم و نبودن استحقاق عقاب برای این ترک؛ اما، اشتغال به مهم، باز هم به لحاظ اهم بودن اهم از مهم، چنین عذر عقلی و نبود استحقاق عقابی را برای ترک اهم، رقم نمی‌زند. در این توجیه، هیچ کجا وارد اطلاق و تقیید امر یا خطاب مهم و اهم که مربوط به عالم جعل است نه عالم امثال (محط تراحم، بر خلاف محط تعارض)، نشدیم. شاید، به احتمال ضعیف، مراد مرحوم نائینی هم در این بحث، همین توجیه باشد. در این صورت، به عنوان نتیجه نهایی، در بحث ترجیح معلوم الاهییه بر مهم، حق با نائینی ره خواهد بود.

### فراگیری ترجیح به اهمیت، برای متزاحم‌های مشروط به قدرت شرعی

محقق نائینی ره ترجیح به اهمیت (مقدم بودن اهم بر مهم) را در جایی که هر دو متزاحم مشروط به قدرت شرعی باشند، روا نمی‌داند. به نظر او، در چنین جایی، مانند جایی که از لحاظ اهمیت، مساوی باشند، حکم تخییر است. دلیلش این است که اهمیت، وقتی می‌تواند باعث ترجیح شود که ملاک هر دو متزاحم تمام و فعلی باشد؛ در صورتی که هر دو مشروط به قدرت شرعی باشند، تنها ملاک یکی، لا علی التعیین، وجود دارد و نوبت به ترجیح به اهمیت نمی‌رسد. عبارت مختصر ایشان چنین است:





انّ المتزاحمین المشروطین بالقدره الشرعیة یقدم منهما ما هو الأسبق امتثالاً أو خطاباً، وإلا فالتخیر. و لا یلاحظ فی مثل هذا الأهمیة و المهمیة، فأنه لیس هناك إلا ملاک واحد، فلا معنی لملاحظة الأهمیة (نائینی، ۱۴۰۹ق. ج ۱ و ۲، ص: ۳۳۲ و نیزر. ک. نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۲۷۶ و نائینی، ۱۴۴۳ق.، ص ۱۴۲).

پیش از اشکال شهید صدر بر محقق نائینی ره، دو اشکال دیگر بر او وارد شده است. اول را به صورت تقدیری، خود وی مطرح کرده و پاسخ داده است. اشکال این است که گفته شود: اهمیت ملاک در اهم، کاشف از وجود و فعلیت آن خواهد بود. مهم، چون اهمیت ندارد، چنین کاشفیتی هم نسبت به آن، اتفاق نمی افتد. پس، مهم صحنه را به اهم وامی گذارد و ترجیح به اهمیت رخ می دهد. پاسخ نائینی ره به این اشکال خود گرفت، یک کلمه است: دون اثباته خرط القناده (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۲۷۷). اشکال دوم از آن مرحوم خوئی در پاورقی اجود التقریرات است. وی می گوید: این سخن نائینی ره، در باب تعارض درست است، نه در باب تزاحم؛ زیرا، در باب تزاحم، قدرت بر اهم، وجود دارد، هم عقلا و هم شرعاً؛ عقلا که روشن است. اما شرعاً، تنها مانع این است که چون مشروط به قدرت شرعی است، امر به مهم مانع از فعلیت یافتن ملاک اهم باشد؛ اما، وجهی برای چنین احتمالی نیست که مولی مهم را باعث تفویت ملاک اهم گرداند؛ برخلاف مهم که معقول است ملاک آن به واسطه تقدیم اهم فوت شود (همان، ص ۲۷۶).

شهید صدر ره، به تفصیل وارد اظهار نظر می شود. خلاصه نظر او چنین است: اول این که معنا و مفروض شرطیت قدرت شرعی در ملاک هریک از دو متزاحم، به لحاظ اشتغال به هر گونه واجب است، چه ملاک ارجح داشته باشد، چه نداشته باشد. دوم این که مراد از قدرت شرعی، یا عدم اشتغال به واجب دیگر، یا ناتوان ساز (المعجز المولوی) شرعی است. اگر اولی باشد، نظر محقق نائینی درست است؛ زیرا هریک از دو واجب رافع وجوب دیگری و جایگزین آن خواهد بود. این به معنای توارد از طرفین و بود یکی لا علی التعمین خواهد بود که نتیجه آن تخیر است. اما، اگر مراد دومی



باشد، در صورتی که به معنای امر تعیینی منجز بر مکلف، به مخالف مهم، در نظر گرفته شود، اهم مهم را از صحنه، بیرون می‌راند و ترجیح به اهمیت رخ می‌دهد. اما، در صورتی که به معنای امر منجز نباشد، بلکه ثبوتاً چنین امری وجود داشته باشد، اگر این ثبوت ناشی از اقتضایی در ملاک است، باز هم ترجیح به اهمیت، رخ می‌دهد؛ زیرا، برای مهم چنین اقتضایی ممکن نیست و اطلاق وجوب اهم جای را بر مهم تنگ خواهد کرد. اما، اگر ناشی از اقتضای در ملاک نباشد، چنین ترجیحی رخ نمی‌دهد. اگر ندانیم چنین اقتضایی برای اهم هست یا نه، ترجیح به اهمیت هم قابل احراز نخواهد بود و به معنای رخداد تخییری است که نائینی ره می‌گوید (صدر، ۱۴۱۷ق. ج ۷، ص ۹۵-۹۷).

به نظر روشن می‌رسد که مراد از شرطیت قدرت شرعی، در سخن مرحوم نائینی، صورت اول، یعنی عدم اشتغال به واجب دیگر است. بنابراین، چرخاندن مطلب در فرضیات و احتمالات تو در توی دیگر، خروج از محل بحث نائینی ره است و نمی‌تواند اشکالی را بر ایشان رقم زند. اما، در همین فرض مرحوم نائینی نیز، تطبیق تعریف درست تراحم، همراه با مرزبندی دقیق بین آن و تعارض، قابل تامل است. اگر چالش بین دو واجب در این باشد که بدانیم فقط یکی ملاک دارد و دیگری ندارد و ندانیم آن که دارد و آن که ندارد، کدامند، این وضعیتی است که بر مبنای سببیت (در مقابل طریقت) در جعل حجیت امارات، در باب تعارض، پیش می‌آید و گفته شده حکم آن، اگر یکی بر دیگری، مزیتی، مثل اهم بودن، نداشته باشد، تخییر است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق. ص ۴۴۰ و نائینی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۷۵۸). جالب این که در باب تعارض، گفته‌اند در چنین وضعیتی که بر مبنای سببیت پیش می‌آید، حکم متعارضین حکم متزاحمین خواهد بود. در این گفته اعتراف است به این که با وجود سر شاخ شدن دلالت دو دلیل در مقام جعل که نامش تعارض است، بنا بر سببیت، حکم تراحم وجود دارد. جای سوال است که اگر چنین است پس تفاوت گذاری بین تعارض و تراحم به این که تعارض مربوط به عالم جعل است و تراحم، صرفاً به دلیل عدم قدرت مکلف بر جمع بین دو امثال، در مقام

۱. گذشته از مورد دیگری که قبلاً در مثال باب زکات، از محقق نائینی ره، برای تراحم نقل و نقد کردیم و البته



امثال، چه جایگاهی خواهد داشت؟ به نظر می‌رسد، پرهیز دقیق و منطقی از خلط بین مقام جعل و مقام امثال که اولی محط تعارض و دومی محط تراحم است، برای موضوع سخن در اینجا، سرنوشتی جز این که آن را به باب تعارض ملحق کنیم و از موضوع بحث تراحم، بیرون گذاریم، رقم نخواهد زد.

نتیجه این می‌شود که در موضوع بحث، سخن نائینی ره، مبنی بر تخییر، بدون لحاظ اهم و مهم، درست است؛ اما با این توضیح که آنچه را ایشان محل بحث قرار داده‌اند، از مصادیق تعارض است، نه تراحم. بنابراین، اولاً، اشکالی از سوی شهید صدر ره بر نائینی وارد نیست، زیرا، چنان که گذشت، با فرض درست سخن نائینی ره، شهید صدر ره، اشکالی بر حکم تخییر مورد نظر نائینی ره، وارد نمی‌کند، بلکه آن را می‌پذیرد. ثانیاً، اشکال مرحوم خوئی هم بر نائینی ره، وارد نیست؛ زیرا محل بحث نائینی ره، در واقع، از مصادیق تعارض است و مرحوم خوئی، صراحتاً، اعلام می‌کند که در محل تعارض، سخن نائینی ره درست است. پس تنها، اشکالی که بر نائینی ره، وارد است این که محل بحث را از مصادیق تراحم قلمداد کرده‌اند.

### تراحم بین واجبات ضمنی

شهید صدر ره عنوان تنبیه سوم از تنبیهات باب تراحم را تراحم بین واجبات ضمنی قرار داده است. در آغاز این تنبیه، به محقق نائینی ره نسبت می‌دهد که در تطبیق قواعد باب تراحم، بین این که متزاحم‌ها واجبات استقلالی باشند، یا واجبات ضمنی، فرقی نیست. سپس اشکالی از مرحوم خوئی بر مرحوم نائینی نقل می‌کند که گفته است تراحم در واجبات ضمنی باعث تعارض بین ادله این واجبات می‌گردد و در نتیجه، اصلاً، احکام تراحم را نخواهد داشت (صدر، ۱۴۱۷ق. ج ۷، ص ۱۲۵ و نیز ر.ک. خوئی، ۱۴۱۹ق. ج ۲، صص ۱۱ و ۱۴). آنگاه، چهار توجیه برای درستی نظر مرحوم خوئی، بیان می‌کند (همان ص ۱۲۶). اما، پس از توجیهات، اشکالی را، البته به عنوان «شبهة»، پیش روی

آنجا هم روشن است که نائینی نمی‌خواهد دست از تفاوت بین تعارض و تراحم، بردارد.

توجیحات قرار می‌دهد و همه را فرو می‌ریزد (همان ص ۱۲۷). اما، تحقیق نهایی خود را در نقد شبه قرار می‌دهد، تا بر علیه نظر نائینی ره و به نفع نظر مرحوم خوئی، سخن را پایان دهد (همان، ص ۱۲۹).

فروریزی توجیحات، در اثر اشکال، ناشی از این است که صورت و محل مسأله را در پیش فرض توجیحات، دگرگون می‌سازد. به نظر ما صورت درست مسأله همان است که در اشکال آمده است و شهید صدر ره آن را شبه می‌نامد. بنابراین، منطقی است، برای پرهیز از تطویل بلاطائل، ابتدا، صورت مسأله را بحث و نتیجه گیری کنیم. بخشی از صورت مسأله را نائینی ره، خود، بیان کرده است و شهید صدر ره، نیز بدون این که از او نقل کند، توضیح داده و تایید کرده است. این بخش از صورت مسأله چنین است که وقتی، به قول مرحوم نائینی، قیدی از قیود واجب، چه جزء باشد، چه شرط، با قید دیگر، تراحم می‌کند، قاعده اولیه این است که واجب، به واسطه عدم قدرت بر امتثال، از گردن مکلف، برداشته شود؛ زیرا، واجب مشتمل بر اجزا و شروط، با تعذر و عدم قدرت بر یکی از اجزا و شروط، ساقط می‌شود و در اینجا، فرض بر این است که عاجز از انجام هر دو قید متراحم است و یکی را هر چند نامعین، نمی‌تواند آورد. این قاعده کلی است. اما در خصوص نماز، دلیل داریم که وجوب نماز در هیچ حالی، ساقط نمی‌شود. به این ترتیب، صورت مسأله تراحم واجبات ضمنی یا همان تراحم قیود واجب، اعم از شرط یا جزء، در همه واجبات ضمنی نیست؛ فقط در واجباتی است که دلیل داریم در هیچ حالتی ساقط نمی‌شود (ر.ک. نائینی، ۱۴۴۳ق. ج ۲ ص ۱۵۳، نائینی، ۱۳۵۲ ج ۱ ص ۲۸۱ و صدر، ۱۴۱۷ق. ج ۷، ص ۱۲۶). چنین دلیلی، ظاهراً، فقط، در مورد نماز وجود دارد. در سایر واجبات مرکب از اجزاء و شروط، تراحم در اجزاء و شروط همان و سقوط کل واجب از گردن مکلف، همان.

بخش دوم تصویر مسأله مربوط به چگونگی تعلق امر به مثل نماز است، از جهت این که در هیچ حالی ساقط نمی‌شود و اجزا و شرایط، هر چه مقدور باشد، باید آورده شود. تصویر اولیه و ظاهراً مورد تایید شهید صدر ره این است که هر یک از اجزا و شرایط،





به عنوان واجبات ضمنی، مثل واجبات استقلالی، هر گاه که مقدور باشند، واجبند و از مکلف امتثال می‌خواهند. البته، این به معنای جعل‌های متعدد، برای هر یک از اجزا و شرایط، نیست؛ بلکه، همه، به یک جعل که به مرکب تعلق گرفته است، مجعولند. اما معنای دلیل خاصی که در خصوص نماز، می‌گوید: در هیچ حالتی ساقط نمی‌شود، این است که با تعذر یکی از اجزاء و شرایط، هر چند نامعین، به واسطه تراحم با دیگری، واجب، در قالب بقیه اجزاء و شرایط، به وجوب خود باقی است. در حقیقت، دلیل خاص، دلیل وجوب باقی اجزا و شرایط است، وقتی یک جزء یا یک شرط، هر چند نامعین، به هر دلیلی، از جمله به دلیل تراحم با دیگری، متعذر و ساقط شود. توجیهاات چهارگانه فوق‌الاشاره شهید صدر ره، بر همین تصور استوارند (صدر، ۱۴۱۷ق. ج ۷، ص ۱۲۶).

اما به نظر می‌رسد تصویر درست از این که نماز در هیچ حالی از حالات تعذر اجزا و شرایط، ساقط نمی‌شود این است که یک امر به نماز، با وصف کلی/جامع «هرچه از آن مقدور است»، تعلق گرفته است. اگر همه اجزا و شرایط مقدور باشد، یک مصداق از این وصف است و اگر برخی مقدور باشد، مصداق دیگری از آن خواهد بود. این تصویر همان است که گفتیم شهید صدر ره آن را شبه نامیده است (همان، ص ۱۲۷). اما، این تصویر را برخی از اصولیان ماهر از مفاد «اذا امرتکم بشئ فأتوا منه ما استطعتم»، یکی از ادله قاعده میسور، استنباط کرده‌اند تا دلالت این جمله را بر قاعده میسور، تبیین کنند (روحانی، ۱۴۱۳ق.، ج ۵ ص ۲۸۹). روشن است که دلیل خاص عدم سقوط نماز در هیچ حال، در حقیقت، دلیل ثبوت مفاد قاعده میسور، در خصوص نماز است. از همین روست که برخی از اصولیان، پس از نقد و رد ادله ادعایی بر قاعده میسور، استدراک کرده‌اند که آری مفاد قاعده، به دلیلی خاص در مورد نماز، ثابت است و لذا، بعد از تعذر برخی از مجموعه اجزاء و شرایط، واجب است نماز را با اجزا و شرایط باقی مانده غیر متعذر، بجا آورد (خوئی، ۱۴۰۹ق. ج ۲ ص ۴۸۵).

بر طبق تصویر درست فوق، اگر حالتی پیش آید که مکلف قدرت بر انجام دو فرد از

افراد مجموع اجزاء و شرایط را با هم نداشته باشد، مثلاً، نتواند هم در رکعت اول و هم در رکعت دوم، ایستاده نماز بخواند، بر طبق این قاعده مسلم که نماز در هیچ حالی ساقط نمی‌شود، بین وجوب قیام در رکعت اول و وجوب آن در رکعت دوم، تراحم واقع می‌شود. این تراحم، در واقع، بین نماز، با قیام در رکعت اول و نماز، با قیام در رکعت دوم، رخ می‌دهد. تراحم بین یکی از دو واجب است که فقط همان یکی «مقدور» است. مثال‌هایی که مرحوم نائینی برای تراحم در واجبات ضمنی، یا به تعبیر او «التراحم بین قیود متعلق التکلیف اعم من شطوره و شرطه» (نائینی، ۱۴۴۳ق. ج ۲ ص ۱۵۳)، می‌آورد، همه، از همین قبیل هستند (همان صص ۱۵۳ تا ۱۵۵). توجیه تراحم بودن و تعارض نبودن رابطه بین دو فرد مزبور این است که بین دلیل این دو فرد، در مقام جعل، هیچ ناسازگاری و مطارده‌ای وجود ندارد؛ بلکه به دلیل وضعیتی که تصادفاً، برای مکلف در مقام امتثال، پیش آمده است، نمی‌تواند هر دو را انجام دهد.

شهید صدر ره، دو دلیل برای ناکافی بودن توجیه تراحم، بر اساس تصویر فوق، ارائه می‌کند: دلیل اول شامل دو بخش است: بخش اول این که وقتی دو فرد از اجزاء و شرایط، با هم تراحم می‌کنند، معنای تکلیف به مقدور که طبق تصویر اخیر، مقید کردن واجب به قدرت است، تکلیف به بقیه اجزاء و شرایط، بعلاوه جامع بین متزاحمین است. اما، تکلیف به این جامع، نمی‌تواند تراحم را رقم زند؛ زیرا، در تراحم، طبق تعریف، دو تکلیف تعیینی نیاز است و در اینجا، چنین دو تکلیفی نداریم تا منطبق بر بیانی شود که برای تراحم، بر اساس مقید لبی و انطباق آن بر نظریه ورود، توضیح دادیم و تراحم را از تعارض متمایز ساختیم (صدر، ۱۴۱۷ق. ج ۷ ص ۱۲۹). تا اینجا، وقوع تراحم را دفع می‌کنند. در ادامه، در بخش دوم، توجیه وقوع تعارض را چنین می‌آورند: قدرت را قید واجب قرار دادن (نه قید وجوب) تصرف در ظهور ادله اجزاء و شرایط است که علی القاعده، روی عنوان خود هر جزء یا شرطی قرار می‌گیرد. در این صورت، وقتی بدانیم که واجب، علی رغم عدم قدرت بر انجام هر دو فرد متزاحم آن، ساقط نمی‌شود، بین ادله دو فرد متزاحم، تعارض رخ می‌دهد (همان).





دلیل اول شهید صدر ره، در هر دو بخش نفی تراحم و اثبات تعارض، درست به نظر نمی‌رسد. در بخش اول، به دلیل خاصی که علی‌الفرض، وجود دارد و دلالت می‌کند واجب، در هیچ حالی از حالات تعذر، ساقط نمی‌شود و با سایر اجزاء و شرایط غیر متعذر، بر وجوب خود باقی است، وقتی یکی از دو تالی اجزاء و شرایط، به واسطه تراحم، متعذر شود، به این معناست که واجب بر گردن مکلف، یا -مثلاً- نماز است با قیام در رکعت اول و قعود در رکعت دوم، یا قعود در رکعت اول و قیام در رکعت دوم. این دو حکم همان دو تکلیف تعیینی است که برای تراحم، لازم است. تکلیف به جامع بین متزاحمین، در فرض مسأله وجود ندارد. اگر هم بشود چنین تعبیری کرد، معنای آن جامع انتزاعی، به معنای یکی لاعلی‌التعین است. واقعیت، بدون تسامح، همان دو تایی است که تصویر شد. وجدانا، کسی که مثلاً، نمی‌تواند هم در رکعت اول و هم در رکعت دوم، قیام کند، با این دو گانه تصویر شده روبروست؛ امر به جامعی در کار نیست. در این دو گانه، مانند دو تکلیف مستقل متزاحم، بنا بر مبنای شهید صدر ره، در تبیین تراحم، هم آن مقید لبی قابل تصور است و هم تطبیق نظریه ورود. البته، قبلاً، در تعریف تراحم، به اشکال این مبنای شهید صدر ره، اشاره شد. با آفتابی شدن اشکال سخن ایشان در بخش اول، خود بخود، بخش دوم سخن ایشان نیز از درستی بازمی‌ماند. علاوه بر این که ملاک تعارض، در اینجا وجود ندارد، ادله دو فرد متزاحم از اجزاء و شرایط، هر چند به ضمیمه دلیل خاص عدم سقوط واجب در هیچ حالی، در مقام جعل، هیچ‌گونه ناسازگاری ندارند. ناسازگاری ناشی از عدم قوت مکلف بر آوردن هر دو متزاحم است که مربوط به مقام امثال است.

دلیل دوم شهید صدر ره این است که ادله اجزاء و شرایط ظهور در ارشاد به جزئیت و شرطیت دارند و امر و نهی واقعی وجود ندارد تا تراحم بین آنها، به ضمیمه دلیل خاص عدم سقوط واجب در هیچ حالی، قابل شکل‌گیری باشد. اما اشکال ورد این دلیل نیز با توجه به تقریری که از تراحم در اجزاء و شرایط شد، آشکار می‌شود. گفتیم، وقتی مکلف نمی‌تواند هر دو فرد متزاحم، از اجزاء و شرایط را بیاورد، تراحم بین این است که واجب



استقلالی، مثل نماز را با این فرد متزاحم از اجزاء و شرایط، بدون فرد دیگر متزاحم، امثال کنیم، یا بر عکس. اصولاً، این توضیح شهید صدر ره چیزی نیست که بر مثل مرحوم نائینی پوشیده باشد. بنابراین، روشن است که مرحوم نائینی تزاحم بین تکالیف ارشادی به جزئیت و شرطیت را نگفته است تا با این توضیح، سخن او درهم بریزد.

نتیجه این که در تزاحم بین واجبات ضمنی، سخن نائینی ره درست است. بر این اساس، تزاحم در واجبات ضمنی، در مثل نماز که به دلیل خاص، در هیچ حالی از مکلف ساقط نمی‌شود، متصور و قابل وقوع است.

### تزاحم بین واجب موسع و مضیق

مرحوم علامه حلی، در قواعد، فتوا می‌دهد که اگر طلبکار از نمازگزار، در سعه وقت نماز، مطالبه فوری طلب خود را داشته باشد و نمازگزار، به جای ادای بدهی، نماز بخواند، نمازش باطل خواهد بود (علامه حلی، ۱۴۱۳ق. ج ۲ ص ۱۰۲). مرحوم محقق کرکی در جامع المقاصد، این فتوا را به چالش می‌کشد. حاصل اشکال کرکی ره، در ضمن تفصیل و اشکال و جواب، این است که امر موسع (امر به نماز)، به فرد، مورد تزاحم با امر مضیق (امر به ادای دین طلبکار)، تعلق نگرفته است تا بتوان گفت: این فرد مورد تزاحم امر به موسع و امر به مضیق است و مضیق، به دلیل مضیق بودن و نداشتن فرد دیگری که جایگزین این فرد در امثال شود، این فرد را از آن خود خواهد کرد و در نتیجه، امر به موسع به این فرد تعلق نمی‌گیرد، یا به تعبیر دقیق‌تر، در اثر تزاحم، امر به موسع، ناگزیر، چتر خود را از روی این فرد بر می‌دارد و آن را در دامن امر به مضیق، رها می‌کند تا امثال امر موسع در ضمن این فرد، باطل باشد. این گونه نیست؛ بلکه، امر موسع به عنوان جامعی تعلق گرفته است که مکلف آن را در قالب انجام دادن یکی از افراد این جامع، امثال می‌کند. انطباق جامع بر این فرد و در نتیجه رخداد امثال، فرآیندی عقلی و لابدی است. بنابراین، اگر مکلف برای امثال امر به جامع، فرد مورد تزاحم را برگزید، نمی‌توان گفت این فرد، شرعاً یا عقلاً، یا هر دو، از آن امر دیگری بوده و مامور به امری که امثال شده (امر به موسع)، نبوده است؛ بلکه، با گزینش فرد مورد تزاحم، به لحاظ این که فردی





از افراد مامور به جامع (در امر به موسع) است، قصد امر به جامع می‌کند و امثال را در قالب همین فرد، محقق می‌سازد. پس، در موضوع بحث، امثال امر به نماز و بجاآوری آن، در زمانی که طلبکار، پشت در خانه، مطالبه طلب خود را می‌کند، در تنگنای تراحم، رنگ بطلان نخواهد گرفت. غایه الامر، مکلف، با این امثال، به دلیل عدم ترجیح ادای دین بر نماز، گناهکار خواهد بود (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق.، ج ۵ ص ۱۳ و ۱۴).

شهید صدر ره این سخن مرحوم کرکی را به این معنا دانسته است که احکام تراحم بین واجب موسع و واجب مضیق، جریان ندارد (صدر، ۱۴۱۷ق. ج ۷ ص ۱۳۹)؛ زیرا، طبق سخن کرکی ره، امر به واجب موسع، در عرض امر به واجب مضیق، ممکن است و نیازی به قید زدن یکی به عدم دیگری نیست، تا تراحم رخ دهد؛ امر به موسع روی جامع بین افراد طولی است. سپس، محقق نائینی ره را یکی از کسانی می‌شمارد که نظر محقق کرکی ره را به نقد کشیده‌اند (همان).

محقق نائینی ره، در نقد محقق کرکی ره، می‌گوید: معنای درست شرطیت قدرت برای تکلیف این است که نفس خطاب اقتضا دارد که متعلق آن، فقط افراد مقدور را بگیرد و افراد نامقدور از متعلق خارج شوند. به عبارت دیگر، وصفی به متعلق که بر فرض، جامع است، افزوده می‌شود و آن وصف مقدور بودن است. با وجود این وصف، جامع متعلق تکلیف افراد غیر مقدور را نمی‌گیرد. حال، در موضوع سخن، چون که ممتنع شرعی

۱. هسته اصلی گفته محقق کرکی ره که تقریر متن را توسط نگارنده رقم زده، چنین است: فإن قيل: وجوب القضاء على الفور ينافي وجوب الصلاة في الوقت الموسع، لأنه حين وجوب الصلاة إذا تحقق وجوب القضاء على الفور يلزم تكليف ما لا يطاق، وهو باطل، وإن لم يبق خرج الواجب عما ثبت له من صفة الوجوب الفوري. قلنا: لا نسلم لزوم تكليف ما لا يطاق، إذ لا يمتنع أن يقول الشارع: أوجب عليك كلاً من الأمرين، لكن أحدهما مضيق والآخر موسع، فإن قدمت المضيق فقد امتثلت [و سلمت من الإثم وإن قدمت الموسع فقد امتثلت] وأثمت بالمخالفة في التقديم. والحاصل: أن الأمر يرجع إلى وجوب التقديم وكونه غير شرط في الصحة والامتثال؛ مع انتقاضه بتضييق الوقت، فإنه إن بقي الوجوب لزوم ما سبق وإن خرج لزوم خروج الواجب عن صفة الوجوب، مع أنه لا دليل على الترجيح، إذ هما واجبان مضيقان قد تعارضا. فلا بد من خروج أحدهما عن صفة الوجوب، لئلا يلزم المحذور، والدلائل تدل على خلافه، ومع تسليمه فلا دليل يقتضي خروج واحد بعينه من الصلاة في آخر الوقت وقضاء الحق المضيق، فالحكم بصحة الصلاة في آخر الوقت أيضا باطل، لأنه يستلزم الترجيح بلا مرجح.



مانند ممتنع عقلی است، فردی که امثال مضیق، محدود به آن است، به دلیل ترجیح واجب مضیق، فرد واجب مضیق خواهد بود و نسبت به متعلق امر به موسع، می شود فرد غیر مقدور، یعنی فردی که واجب موسع بر آن منطبق نیست. این فرآیند چیزی جز صحنه تراحم نیست که در آن، ترجیح به مضیق داده شده است و بنا بر این که در عبادت، قصد امر لازم باشد که فرض بحث با محقق کرکی ره، همین است، انجام عبادت موقت موسع در وقتی که باید برای واجب مضیق صرف شود، باطل خواهد بود؛ مگر این که باور به ترتب داشته باشیم و در چنین وضعیتی، صحت عبادت را با امر ترتبی، درست کنیم (ر.ک. نائینی، ۱۴۰۹ق.، ج ۱ و ۲ ص ۳۱۴ و نائینی، ۱۴۴۳ق. ج ۲ ص ۱۱۵ و نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱ ص ۳۱۵ و صدر، ۱۴۱۷ق. ج ۷ ص ۱۳۰).

شهید صدر ره جانب محقق کرکی ره را می گیرد و می گوید: آنچه در تکلیف لازم است مقدور بودن متعلق حکم است و در واجب موسع، چون که متعلق جامع بین مقدور و غیر مقدور است، لا محاله، مقدور خواهد بود. پس دلیلی برای قید زدن متعلق به فرد غیر مقدور، وجود ندارد و همان طبیعت کلی است که همه افراد، از جمله فرد مشمول واجب مضیق را فرا می گیرد (صدر، ۱۴۱۷ق. ج ۷ ص ۱۳۱).

در این جا، دو نکته به نظر می رسد:

اول این که نقد شهید صدر ره بر محقق نائینی ره، وارد نیست؛ زیرا، محقق نائینی ره، به شفافیت تمام، دو جور تصور و تصدیق شرطیت قدرت برای تکلیف را از هم متمایز کرد: اول، حکم عقل به قبح تکلیف به غیر مقدور، به واسطه قبح مطالبه عاجز نسبت به کاری که بر آن قادر نیست و دوم، اقتضا نفس خطاب برای مقدور بودن متعلق تکلیف که باعث تقید متعلق به مقدور بودن و عدم شمول آن نسبت به افراد غیر مقدور خواهد شد (نائینی، ۱۴۴۳ق.، ج ۲ ص ۱۱۵ و نائینی، ۱۴۰۹ق.، ج ۱ و ۲ ص ۳۱۴). سپس، روشن ساخت که چون مبنای دوم درست است، پس فرد مورد تراحم، به دلیل تراحم با واجب مضیق، از شمول متعلق واجب موسع، بیرون می رود. این رخداد همان رخداد تراحم است. شهید صدر ره، بدون توجه به این تحلیل مرحوم نائینی، ادعای مصادره گونه ای مبنی بر عدم تقید



متعلق واجب موسع می‌کنند و آن را بی دلیل می‌خوانند. در حالی که دلیل نائینی ره اقتضای خطاب است. منطقی این است که این اقتضا را به نقد بکشند که نمی‌کشند.

نکته دوم این که قبلاً، در تعریف مختار از تراحم، بیان شد که اساساً، تراحم را تقید یک تکلیف متزاحم به عدم دیگری دانستن و با نظریه ورود این تقید را تثبیت کردن، چیزی جز خلط مقام جعل با مقام امثال نیست. بنابراین، تلاش برای توضیح تقید واجب موسع به عدم واجب مضیق و از رهگذر آن، اثبات تراحم، در موضوع بحث، دور شدن از تعریف درست تراحم است که به دقت، فقط، در مقام امثال است و هیچ ربطی به تقید و عدم تقید احکام که مربوط به مقام جعل است، نخواهد داشت. هم محقق نائینی ره و هم شهید صدر ره، در زمین تعریفی از تراحم، درگیر هستند که اساساً، زمین صاف و درست تراحم نیست. از این رو، به نظر می‌رسد، اساساً، محقق کرکی ره را در این بحث، باورمند به عدم رخداد تراحم بدانیم، خطاست. سخن او با تقریر درست تراحم، راست و شایسته می‌آید که هر دو تکلیف مضیق و موسع، در فرد مزاحم، برای امثال و قصد امر، وجود دارد و یکی باعث نمی‌شود دیگری را در فرد متزاحم، به قصد امر آن دیگری نتوان آورد؛ غایه الامر، اگر مکلف آن که باید ترجیح دهد را مقدم نکرد و در ضمن فرد متزاحم، نیاورد، به ترک واجب الترجیح، عقاب می‌بیند.

نتیجه این که با فرض تعریف مورد توافق مرحوم نائینی و مرحوم شهید صدر، حق با نائینی ره است که بین واجب موسع و مضیق، تراحم قابل وقوع است و لذا، اشکال نائینی ره هم بر محقق کرکی ره وارد خواهد بود. اما، بر اساس معنای درست تراحم که در این مقاله، گذشت، سخن محقق کرکی ره به معنای عدم وقوع تراحم بین واجب مضیق و موسع نیست. به عبارت دیگر، محقق کرکی ره تراحم را بین موسع و مضیق نفی نکرده است تا جا داشته باشد، محقق نائینی ره، در مقابل او، تلاش کند تراحم را به کرسی نشانند.

## نتیجه‌گیری

محور عمده و اساسی در مبحث تراحم، تمایز دقیق و فراگیر، بین مرحله جعل حکم و مرحله امثال آن است. مرحله جعل جولانگاه تعارض و مرحله امثال جولانگاه تراحم

است. از همین روست که به لحاظ اصطلاحی و تدوین مباحث کلی اصولی، تراحم از نظرگاه مقایسه با تعارض، ساختار خود را در اصول فقه، به دست آورده است. مقایسه تراحم با تعارض، هم‌پا با تمایز عمیق بین مرحله امثال و جعل، از تعریف تراحم آغاز می‌شود و همراه عمده مسائل آن، پیش می‌رود. در خلاصه نتایج ذیل از بحث‌های این مقاله، محور مذکور وجود دارد که در پی می‌آید.

۱. تلاش محقق نائینی ره برای تعریف تراحم و تلاش شهید صدر ره برای بازخوانی آن در قالب نظریه ورود، وقتی در جایگاه خود می‌نشیند که با توجه عمیق به تمایز عالم جعل و عالم امثال، آن را به گونه زیر باز سازی کنیم: «تراحم دو حکم، اصطلاحاً، وضعیتی است در مقام امثال آن دو حکم که در آن وضعیت، مکلف قدرت بر امثال هر دو ندارد، و صرف قدرت در امثال یکی برابر با عدم امثال دیگری است. در وضعیت تراحم، این امثال‌ها هستند که با هم ناسازگاری دارند و یکی مانع و نافی دیگری است و دو حکم، هیچگونه تنافی و ناسازگاری ندارند».

۲. نتیجه این که در ترجیح حکم بی بدل بر بدل دار، اشکال شهید صدر ره، بر نائینی ره، وارد نیست؛ زیرا، داشتن بدل طولی، به معنای مشروط بودن به قدرت شرعی است و در تراحم مشروط به قدرت شرعی با غیر مشروط به قدرت شرعی، غیر مشروط مقدم است.

۳. اشتغال به اهم، عقلاً (عقل حاکم در مقام امثال و اطاعت و عصیان)، عذر است برای ترک مهم و نبود استحقاق عقاب برای این ترک؛ اما، اشتغال به مهم، چنین عذر عقلی و نبود استحقاق عقابی را برای ترک اهم، رقم نمی‌زند. احتمالاً، مراد مرحوم نائینی هم در این بحث، همین توجیه باشد. در این صورت، در بحث ترجیح معلوم الاهی بر مهم، حق با نائینی ره خواهد بود.

۴. در آنچه متراحم‌های مشروط به قدرت شرعی، نامیده شده است، سخن نائینی ره، مبنی بر تخییر، بدون لحاظ اهم و مهم، درست است؛ با این توضیح که آنچه را ایشان محل بحث قرار داده‌اند، از مصادیق تعارض است، نه تراحم. بنابراین، اشکالی از سوی



شهید صدر ره بر نائینی وارد نیست، زیرا، شهید صدر ره، در فرض کلام نائینی ره، اشکالی بر حکم تخییر مورد نظر نائینی ره، وارد نمی‌کند، بلکه آن را می‌پذیرد. تنها، اشکالی که بر نائینی ره، وارد است این که محل بحث را از مصادیق تزاحم قلمداد می‌کند.

۵. نتیجه این که در تزاحم بین واجبات ضمنی، سخن نائینی ره درست است. بر این اساس، تزاحم در واجبات ضمنی، در مثل نماز که به دلیل خاص، در هیچ حالی از مکلف ساقط نمی‌شود، متصور و قابل وقوع است.

۶. با فرض تعریف مورد توافق مرحوم نائینی و مرحوم شهید صدر، حق با نائینی ره است که بین واجب موسع و مضیق، تزاحم قابل وقوع است و لذا، اشکال نائینی ره هم بر محقق کرکی ره وارد خواهد بود. اما، بر اساس معنای درست تزاحم که در این مقاله، گذشت، سخن محقق کرکی ره به معنای عدم وقوع تزاحم بین واجب مضیق و موسع نیست. به عبارت دیگر، محقق کرکی ره تزاحم را بین موسع و مضیق نفی نکرده است تا جا داشته باشد، محقق نائینی ره، در مقابل او، تلاش کند تزاحم را به کرسی نشانند.

والحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام علی محمد وآله الطاهیرین



## منابع

۱. نائینی، میرزا محمد حسین؛ فوائد الاصول (مقرر: محمد علی کاظمی)؛ قم؛ جماعة المدرسين؛ ۱۴۰۹ق.
۲. صدر، سيد محمد باقر؛ بحوث في علم الاصول (مقرر: سيد محمود هاشمی شاهرودی)؛ قم؛ موسسه دائرة المعارف فقه اسلامي؛ ۱۴۱۷ق.
۳. نائینی، میرزا محمد حسین؛ اجود التقريرات (مقرر: سيد ابوالقاسم خوئی)؛ قم؛ مطبعة العرفان؛ ۱۳۵۲.
۴. \_\_\_\_\_ التقريرات العالية (مقرر: سيد مرتضى مرتضوی لنگرودی)؛ قم؛ آثار نفيس، ۱۴۴۳ق.
۵. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الكلام؛ تهران؛ اسلامية؛ ۱۳۶۷.
۶. آخوند خراسانی، محمد کاظم؛ كفاية الاصول؛ قم؛ موسسه آل البيت ع؛ ۱۴۰۹ق.
۷. روحانی، سيد محمد؛ منتقى الاصول (مقرر: سيد عبد الصاحب الحكيم)؛ قم؛ دفتر آيت الله سيد محمد حسينی روحانی؛ ۱۴۱۳ق.
۸. خوئی، سيد ابوالقاسم؛ مصباح الاصول (مقرر: سيد محمد سرور واعظ حسينی بهسودی)؛ قم؛ مكتبة الداوری؛ ۱۴۰۹ق.
۹. \_\_\_\_\_ دراسات في علم الاصول (مقرر: سيد علی هاشمی شاهرودی)؛ قم؛ موسسه دائره المعارف فقه اسلامي؛ ۱۴۱۹ق.
۱۰. علامه حلی، حسن بن يوسف؛ قواعد الاحكام؛ قم؛ جماعة المدرسين؛ ۱۴۱۳ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین؛ جامع المقاصد؛ قم؛ موسسه آل البيت ع؛ ۱۴۱۴ق.

